اخبار

سپاه پاسداران:

سومین نفتکش سوپرتانکر در تنگه هرمز هدف قرار گرفت

سپاه اعلام کرد سومین نفتکش سوپرتانکر طی ۲ روز گذشته در تنگه هرمز مورد اصابت قرار گرفت.

به گزارش تسنیم، روابط عمومی نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعلام کرد صبح دیروز سومین نفتکش متخلف از نوع سوپرتانکر در تنگه هرمز مورد اصابت قرار گرفت و دچار آتش‌سوزی شد.

این نفتکش با خاموش کردن سیستم ناوبری خود و بی‌توجهی به هشدارهای نیروی دریایی سپاه، مانند متخلفان قبل قصد خروج از تنگه هرمز و مختل کردن نظم و امنیت آن را داشت که هدف قرار گرفت.

نیروی دریایی سپاه اعلام کرد هرگونه همکاری کشتی‌های تجاری و نفتکش با ارتش تروریست و قاچاقچی آمریکای متجاوز و غارتگر در تنگه هرمز و منطقه خلیج فارس با برخورد قاطع ما روبه‌رو خواهد شد.

سرلشکر صفوی:

راهبرد ما مدیریت هوشمندانه تنگه هرمز در برابر محاصره دریایی است

مشاور فرمانده معزز کل قوا اظهار کرد: راهبرد ما مدیریت هوشمندانه تنگه هرمز در مقابل محاصره دریایی آمریکایی‌هاست.

به گزارش تسنیم، سردار سرلشکر سیدیحیی صفوی، دستیار و مشاور عالی فرمانده معزز کل قوا در نشست علمی - تخصصی «الزامات جغرافیایی مؤثر در راهبرد دفاعی تنگه هرمز» با تبیین رویکرد جمهوری اسلامی ایران گفت: تنگه هرمز، بخش جدایی‌ناپذیر آب‌های سرزمینی ماست؛ حاکمیت و مدیریت ما بر این منطقه، نه یک ادعای سیاسی، بلکه یک حق مسلم حقوقی و جغرافیایی است.

وی افزود: ایران به دنبال تنش‌زایی نیست اما در اعمال حق حاکمیت خود نیز مقتدر است. وقتی این آبراهه به بستری برای عبور تجهیزات نظامی تبدیل می‌شود که مستقیما امنیت ملی ایران را هدف قرار داده است، مدیریت و محدودسازی تردد، نه‌تنها حق، بلکه تکلیف راهبردی نیروهای مسلح ماست. سرلشکر صفوی فرضیه افول اهمیت هرمز در پی احداث خطوط لوله یا مسیرهای جایگزین را رد و عنوان کرد: تنگه هرمز در شبکه انرژی جهان، یک گلوگاه استراتژیک است و به رغم تمام تلاش‌ها برای ایجاد مسیرهای موازی، وابستگی جهان به این گذرگاه، یک وابستگی ساختاری است.

مشاور عالی فرمانده کل قوا ادامه داد: اهمیت این تنگه در بازار پرنوسان امروز جهان، حتی بیش از گذشته است، چرا که بیش از ۲۰ درصد جریان نفت و انرژی جهان همچنان بر مدار این گلوگاه می‌چرخد.

سرلشکر صفوی با تأکید بر اینکه تنگه هرمز، بخش جدایی‌ناپذیر آب‌های سرزمینی ایران است، یادآور شد: راهبرد اصلی ما مدیریت هوشمندانه تنگه هرمز در مقابل محاصره دریایی آمریکایی‌ها علیه کشور و مردم عزیزمان است. رئیس پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس شهید حاج‌قاسم سلیمانی خاطرنشان کرد: مدیریت این تنگه، تبدیل این گلوگاه برای رفع تحریم‌های دریایی و مسیری برای رسیدن به صلح و امنیت پایدار منطقه با مشارکت کشورهای منطقه است.

سردار شکارچی:

قاچاق سوخت نمی‌تواند مانع شکست آمریکا شود

سخنگوی ارشد نیروهای مسلح تأکید کرد: آمریکا نمی‌تواند شکستش را با تبلیغات و جنگ روانی پنهان کند. به گزارش تسنیم، سردار ابوالفضل شکارچی در پیامی نوشت: اجازه نخواهیم داد نظم منطقه‌ای دشمن در غرب آسیا تجدید شود؛ کشورهای منطقه باید از زیر چتر امنیتی ناتوان آمریکا خارج شوند.

متن پیام سردار شکارچی به این شرح است:

آمریکا برای رهایی از باتلاق خودساخته در غرب آسیا که هر روز بیشتر در آن فرومی‌رود، به قاچاق سوخت متوسل شده اما پرسش اساسی این است: راهزنی دریایی، دزدی و قاچاق سوخت می‌تواند مانع شکست قطعی آمریکا شود؟ هرگز!

جنگ تبلیغاتی و دروغ‌های پی‌درپی مقامات آمریکا درباره تسلط بر تنگه هرمز، واقعیت‌های میدان را تغییر نخواهد داد و نه عملیات روانی و نه ادعاهای رسانه‌ای قادر نخواهند بود واشنگتن را از پیامدهای راهبردهای شکست‌خورده‌اش برهانند. شکست را نمی‌توان با تبلیغات و جنگ روانی پنهان کرد و واقعیت‌های میدان را نمی‌توان با هیاهو تغییر داد. توهین‌های اخیر مقامات متوهم و نابخرد آمریکا در خصوص تمدن، تاریخ و ملت ایران، نه‌تنها بازتابی از استیصال آنهاست، بلکه بر عزم راسخ مردم قهرمان ایران می‌افزاید. ما بارها قدرت و اراده خود را به دشمنان آمریکایی و صهیونیست و همپیمانان آنها نشان داده‌ایم. نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران امروز با آمادگی‌ها و توانمندی‌های فراتر از گذشته، قاطعانه از منافع ملی، امنیت کشور و کیان ایران اسلامی دفاع می‌کند و با هجوم پرقدرت، شکست را بر دشمنان تحمیل خواهد کرد. کشورهای منطقه باید از زیر چتر امنیتی ناتوان آمریکا خارج شوند. واشنگتن حتی از تأمین امنیت خود در منطقه عاجز است، چه رسد به تأمین امنیت دیگران. تداوم اتکا به چتر امنیتی ادعایی آمریکا، چیزی جز پذیرش هزینه‌های سنگین یک محاسبه و تصمیم غلط نخواهد بود. کشورهای منطقه ناکارآمدی چتر امنیتی ادعایی آمریکا را در میدان عمل تجربه کردند، اکنون زمان آن است از این تجربه درس بگیرند و با طناب پوسیده ترامپ و نتانیاهو، خود را به چاه مرگ نیفکنند. ما اجازه نخواهیم داد نظم منطقه‌ای مورد نظر آمریکا و رژیم صهیونی در غرب آسیا تجدید شود.

گزارش «وطن امروز» از اظهارات صاحبنظران مطرح جهان در حوزه بین‌الملل
درباره ضرورت‌های ساخت سلاح هسته‌ای توسط ایران پس از جنگ تحمیلی آمریکا و رژیم صهیونیستی

ایران بمب بسازد



حسین کیامنش

جنگ رژیم تروریست آمریکا علیه ایران که از ۹ اسفند آغاز شد، بسیاری از انگاره‌های تثبیت‌شده در ذهنیت استراتژیک جهان را به چالش کشید و فروریخت. دهه‌ها این تصور رایج بود که برخورداری از بزرگ‌ترین ارتش جهان، فناوری‌های پیشرفته نظامی و شبکه گسترده‌ای از پایگاه‌ها، به خودی خود ضامن پیروزی ایالات متحده در هر نبردی است اما تجربه جنگ اخیر نشان داد این انگاره دیگر اعتبار سابق را ندارد. آمریکا با وجود برتری کمی و کیفی آشکار در حوزه تجهیزات و بودجه نظامی نتوانست به اهداف اصلی خود دست یابد و در میدان عمل با تحمل شکست از ایران، در بن‌بست راهبردی که حالا بیش از ۷ ماه از آن می‌گذرد، گرفتار شده است.

یکی از پایه‌های دکترین نظامی آمریکا از زمان جنگ دوم جهانی به این سو، ایجاد و حفظ شبکه‌ای از پایگاه‌های نظامی در مناطق حساس جهان بود. این پایگاه‌ها قرار بود هم قدرت بازدارندگی ایجاد کنند و هم امکان پاسخ سریع را فراهم آورند. حملات موشکی و پهپادی ایران به این پایگاه‌ها در منطقه خلیج فارس و فراتر از آن نشان داد این دکترین در برابر جنگ نامتقارن چقدر آسیب‌پذیر است. بسیاری از این پایگاه‌ها آسیب جدی دیدند یا از کار افتادند و پنتاگون ناچار شده بخش عمده‌ای از دارایی‌های نظامی خود را از منطقه خارج کند؛ موضوعی که عملا یکی از ستون‌های استراتژی نظامی واشنگتن را متزلزل کرده است.

کشورهای عرب میزبان این پایگاه‌ها نیز به این نتیجه رسیده‌اند حضور نظامی آمریکا لزوما برای آنها امنیت‌آفرین نیست. میزبانی از تجهیزات و نیروهای آمریکایی نه‌تنها آنها را از آسیب مصون نداشت، بلکه در برخی موارد در معرض خطر بیشتری قرارشان داد. این تجربه، اعتماد سنتی به چتر امنیتی آمریکا را در میان برخی شرکای منطقه‌ای تضعیف کرد.

علاوه بر اینها، جنگ اخیر نشان داد عصر جنگ کلاسیک به پایان رسیده است. ایران با تکیه بر جنگ نامتقارن، ترکیبی از موشک‌های بالستیک، پهپادها و کنترل تنگه هرمز، نقاط ضعف ساختاری و راهبردی ارتش تبهکار آمریکا را در برابر دیدگان جهانیان قرار داد. حتی افسانه شکست‌ناپذیری برخی تسلیحات پیشرفته ایالات متحده نیز زیر سؤال رفت. رهگیری جنگنده «اف ۳۵» توسط سامانه‌های دفاعی ایران، یکی از نمادهای این تحول بود.

در این میان، تاثیر جنگ آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران بر انگاره‌های هسته‌ای در حوزه محاسبات جنگی است. اگرچه پاسخ‌های قدرتمند ایران به حملات متجاوزان به‌وضوح نشان داد بازدارندگی هسته‌ای آمریکا و رژیم صهیونیستی دست‌کم در برابر ایران آسیب جدی دیده است اما در این میان اکثر تحلیلگران و صاحبنظران حوزه بین‌الملل معتقدند یکی از اشتباهات بزرگ ترامپ در حمله به ایران در حوزه بازدارندگی هسته‌ای است، به‌ویژه این کارشناسان می‌گویند منطقی است ایران در دکترین هسته‌ای خود تجدیدنظر کند.

از آغاز جنگ آمریکا علیه ایران تاکنون، تحلیلگران، کارشناسان، اندیشکده‌ها و رسانه‌های متعددی در جهان، از جمله منابع آمریکایی و صهیونی به این نتیجه رسیده‌اند جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد بازدارندگی قوی‌تر در برابر حملات احتمالی آینده، باید مسیر برخورداری از بمب اتم را در پیش گیرد. یکی از دلایل اصلی که تحلیلگران مطرح می‌کنند این است که خود ایالات متحده با رفتار و تصمیم‌گیری‌هایش، ایران را به سمت منطق هسته‌ای سوق داده است.

«متیو بان» کارشناس برجسته هسته‌ای و استاد دانشگاه هاروارد، در تحلیلی مفصل که پس از آغاز جنگ منتشر شد، تأکید کرد: «این جنگ ایران را مصمم‌تر به دستیابی به بازدارندگی هسته‌ای کرد». بان تصریح کرد با وجود آسیب‌های جدی به تأسیسات هسته‌ای ایران در حملات آمریکا در جنگ ۱۲ روزه و جنگ اخیر، مواد و دانش فنی کافی باقی مانده و انگیزه ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای بیش از هر زمان دیگری افزایش یافته است. این استاد دانشگاه آمریکایی نتیجه گرفت جنگ نه‌تنها احتمال دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را کاهش نداد، بلکه در افق یک دهه‌ای، آن را افزایش داد.

استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو و از نظریه‌پردازان برجسته رئالیسم تهاجمی نیز در تحلیلی با عنوان «مادر همه اشتباهات استراتژیک»، جنگ علیه ایران را بزرگ‌ترین اشتباه استراتژیک تاریخ آمریکا دانست. پروفسور «جان مرشایمر» در فهرست ۱۱ دلیلی که برای این ارزیابی ارائه کرد، به طور مشخص به پیامدهای هسته‌ای جنگ اشاره کرد و نوشت ایالات متحده نه‌تنها به هیچ‌یک از اهداف اصلی خود، از جمله براندازی جمهوری اسلامی، پایان غنی‌سازی، پایان توان موشکی و قطع حمایت از گروه‌های محور مقاومت دست نیافت، بلکه عملا موقعیت استراتژیک ایران را در منطقه تقویت کرد. او تأکید کرد احتمال دستیابی به هرگونه توافق هسته‌ای با ایران تقریبا از بین رفته و در عوض «احتمال معقولی» وجود دارد که ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد. مرشایمر صراحتا نوشت: «ترامپ قطعا به مقامات ایران و سایر کشورهای غیرهسته‌ای سراسر جهان انگیزه‌ای قدرتمند برای دستیابی به بازدارندگی هسته‌ای داد». از نگاه مرشایمر، این جنگ نه‌تنها یک شکست نظامی و سیاسی، بلکه یک شکست استراتژیک عمیق است که منطق هسته‌ای شدن را برای تهران تقویت کرد.

چتم هاوس که در حال حاضر یکی از ۳ اندیشکده پرنفوذ دنیا در حوزه تحلیل مسائل راهبردی شناخته می‌شود، در تحلیلی که فروردین ماه منتشر کرد، به پیامدهای گسترده‌تر جنگ آمریکا علیه ایران برای رژیم عدم اشاعه پرداخت. این اندیشکده نوشت جنگ علیه ایران پیام خطرناکی برای جهان ارسال کرد: سلاح هسته‌ای بازدارندگی‌ای ایجاد می‌کند که قابلیت‌های متعارف قادر به فراهم کردن آن نیست. چتم هاوس به تجربیات عراق، لیبی و اوکراین اشاره کرد که پس از کنار گذاشتن برنامه‌های تسلیحاتی یا تسلیم سلاح‌های هسته‌ای، هدف حمله نظامی آمریکا و روسیه قرار گرفتند، در حالی که کره شمالی با وجود توسعه سلاح هسته‌ای تاکنون از حمله مستقیم ایالات متحده و حتی لفاظی‌های تهدیدآمیز ترامپ مصون مانده است. به گفته تحلیلگران این اندیشکده، بسیاری از ناظران به این نتیجه رسیده‌اند اگر ایران پیش‌تر به بازدارندگی هسته‌ای دست یافته بود، مورد حمله قرار نمی‌گرفت. چتم هاوس به این نکته هم اشاره کرد که «ایران در طول ۲ دور مذاکرات فعال - ژوئن ۲۰۲۵ و دوباره اواخر فوریه ۲۰۲۶ - مورد حمله قرار گرفت. برای کشورهایی که در حال بررسی تعامل دیپلماتیک با واشنگتن هستند، این سابقه قابل توجه است. گفت‌وگو از ایران محافظت نکرد».

«راز زیمت» مدیر برنامه ایران در مؤسسه مطالعات امنیتی رژیم صهیونی هم در گزارشی مفصل با عنوان «از آستانه هسته‌ای به سلاح هسته‌ای؟ بازنگری دکترین هسته‌ای ایران» که اواخر مرداد منتشر شد، به این موضوع پرداخت که جمهوری اسلامی دهه‌ها تلاش کرد ضمن برخورداری از توانمندی انرژی هسته‌ای، از توسعه واقعی سلاح‌های هسته‌ای خودداری کند. بر این اساس که چنین توانایی بدون قرار دادن ایران در معرض هزینه‌های مرتبط با گریز هسته‌ای، بازدارندگی ایجاد می‌کند. با این حال، تحولات از اکتبر ۲۰۲۳، به‌ویژه ۲ حمله آمریکایی - اسرائیلی به ایران در طول یک سال گذشته، مفهوم امنیت ایران را متحول و درخواست‌ها برای ارزیابی مجدد دکترین هسته‌ای آن را تقویت کرده است. در روزهای اخیر، «استیون سیمبالا» استاد علوم سیاسی دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا در مقاله‌ای برای مؤسسه آمریکایی «مطالعات بازدارندگی» (NIDS)، به اهمیت سلاح‌های هسته‌ای در نظم بین‌الملل پرداخت. سیمبالا نوشت: تفاوت آشکاری میان سرنوشت کشورهایی که سلاح هسته‌ای ساخته‌اند و کشورهایی که از آن صرف نظر کرده‌اند، وجود دارد. مثلا آمریکا به عراق و افغانستان حمله کرد و در سرنگونی قذافی در لیبی مشارکت داشت اما با کره شمالی با احتیاط رفتار می‌کند. اوکراین نیز پس از تسلیم سلاح‌های هسته‌ای خود، هدف تجاوز روسیه قرار گرفت. در مقابل، هند و پاکستان پس از هسته‌ای شدن، دیگر جنگ تمام‌عیار با یکدیگر نداشته‌اند. سیمبالا نتیجه گرفت جنگ ۲۰۲۶ آمریکا علیه ایران بار دیگر نشان داد بمب اتم همچنان یکی از ابزارهای اصلی بازدارندگی باقی مانده است.

این استاد دانشگاه در نهایت تصریح کرد: «تاریخ نشان می‌دهد نظم جهانی به‌شدت با استراتژی‌هایی که شامل سلاح‌های هسته‌ای می‌شوند، مرتبط است که در این قرن متنوع‌تر می‌شوند».

وال‌استریت ژورنال نیز در گزارشی با عنوان «در ایران، بحث درباره ساخت بمب اتم علنی شده است» که در اولین روزهای ماه جاری منتشر شد، به همین تحول پرداخت. رسانه آمریکایی نوشت: پس از حملات آمریکا و اسرائیل، بحث علنی درباره ساخت بمب اتم در ایران به جریان افتاده و مقامات ایران که پیش‌تر بر صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای خود تأکید می‌کردند، اکنون آشکارا درباره خروج از معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و حتی ساخت سلاح سخن می‌گویند.

■ بازدارندگی هسته‌ای و محاسبات دشمن

برخی ناظران خارجی حتی معتقدند، اگر ایران مسیر هسته‌ای شدن را پیش‌تر طی کرده بود، نحوه مواجهه آمریکا و رژیم صهیونی با آن بسیار متفاوت از آنچه امروز شاهد آن هستیم، بود. مشخصا برخورداری از سلاح هسته‌ای، بازدارندگی صددرصدی و کامل ایجاد نمی‌کند، کما اینکه هیچ سلاحی نمی‌تواند چنین تضمینی بدهد اما باید پذیرفت وجود آن به طور قابل توجهی بر محاسبات دشمن تأثیر می‌گذارد. بر مبنای همین گزاره، باید این واقعیت را پیش کشید که آمریکا و رژیم صهیونیستی که جنگ اخیر را با اهداف حداکثری، از جمله براندازی جمهوری اسلامی و تجزیه سرزمینی ایران آغاز کردند، در صورت مواجهه با خطر پاسخ هسته‌ای، دست به عصاتر حرکت می‌کردند، اهداف خود را محدودتر تعریف می‌کردند و احتمالا از اقدامات پرریسک، از جمله ترور و شهادت رهبر حکیم انقلاب اسلامی نیز پرهیز می‌کردند. تجربه کره شمالی، هند و پاکستان و حتی روسیه در جنگ اوکراین نشان می‌دهد سلاح هسته‌ای حداقل آستانه درگیری را بالا می‌برد و هزینه هرگونه اقدام نظامی را به‌شدت افزایش می‌دهد.

مروری بر دیدگاه‌های صاحبنظران مطرح دنیا در حوزه بین‌الملل به‌وضوح نشان می‌دهد آنان معتقدند حمله آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران و تداوم تهدید آنها علیه ایران باعث می‌شود ایران به طور طبیعی به ساخت سلاح اتمی تمایل پیدا کند. این تحلیلگران در حالی از ضرورت تغییر دکترین هسته‌ای ایران و ساخت سلاح هسته‌ای توسط جمهوری اسلامی ایران می‌گویند که پس از جنگ تحمیلی ۴۰ روزه، مقامات ارشد آمریکا و رژیم صهیونیستی در اقدامی هماهنگ تلاش می‌کنند برای ترغیب اروپا به مشارکت در جنگ علیه ایران، این جنگ را یک جنگ تمدنی و باستانی علیه ایران توصیف کنند. اظهارات اخیر مارکو روبیو در یونان به‌وضوح نشان می‌دهد کاخ سفید با دنبال کردن ایده جنگ تمدنی علیه ایران، در حال زمینه‌سازی برای ارتکاب جنایت‌های جدید علیه مردم ایران است. کما اینکه خود ترامپ نیز در جنگ ۴۰ روزه در چند نوبت ایران را به نابودی تمدن تهدید کرد. در چنین شرایطی که دشمن در حال زمینه‌سازی ایدئولوژیک برای حمله مجدد به ایران و ارتکاب جنایت بیشتر علیه مردم ایران است، ضرورت تغییر دکترین هسته‌ای ایران و تکمیل بازدارندگی واقعیتی است که صاحبنظران جهان در حوزه بین‌الملل آن را نه یک انتخاب، بلکه یک اجبار برای ایران می‌دانند.

انتخاباتی زیر سایه طوفان‌الاقصی

نگاه

ادامه از صفحه اول

آمیخای ماگن، پژوهشگر دانشگاه استنفورد در تحلیلی در «امریکن پرپس» یادآور شده از میان ۳۸ حزب حاضر در رقابت، احتمالا تنها ۱۱ تا ۱۴ حزب وارد کنست خواهند شد. در چنین ساختاری، ناکامی یک فهرست با اختلاف چندصد رأی می‌تواند موازنه قدرت را دگرگون کند.

این پراکندگی پیش‌تر رژیم را میان سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۲ به ۵ انتخابات متوالی کشاند. اکنون نیز اختلاف بن‌گویر و اسموتریچ، ظهور فهرست عوفر وینتر و تردید درباره عبور احزاب کوچک از حدنصاب، خطر هدررفت آرای راست را افزایش داده، تا جایی که نتانیاهو شخصا برای یکپارچه‌سازی فهرست‌های متحد خود وارد میدان شده است.

با این حال، بحران انتخاباتی صرفا محصول پراکندگی احزاب نیست. معافیت سربازی حریدی‌ها به یکی از عمیق‌ترین شکاف‌های جامعه صهیون تبدیل شده است. پس از ۳ سال جنگ و فرسایش نیروهای ذخیره، استمرار معافیت طلاب مذهبی اعتراض گسترده سکولارها را برانگیخته است. بر اساس داده‌های مورد استناد ماگن، از ۲۴ هزار احضاریه صادرشده، تنها نزدیک ۱۲۰۰ حریدی به این احضاریه‌ها پاسخ داده‌اند. احتمال فاصله گرفتن حزب یهودت هتوراه از نتانیاهو نیز نشان‌دهنده سرایت این اختلاف به بنیان ائتلاف حاکم است.

پرونده ۷ اکتبر نیز همچنان گشوده است. گزارش هاآرتص درباره هشدار ادعایی محمد بن‌زاید پیش از عملیات، در کنار تحقیقات مربوط به تغییر زمان ثبت‌نخستین تماس تلفنی نتانیاهو در صبح حادثه، بر منازعه مسؤولیت‌پذیری افزوده است، هر چند دفتر نخست‌وزیری و متهمان، این ادعاها را رد کرده‌اند. همزمان مخالفت دولت با تشکیل کمیسیون مستقل مورد مطالبه مخالفان، بر بی‌اعتمادی عمومی دامن زده است.

محاکمه نتانیاهو در پرونده‌های فساد، تلاش ائتلاف حاکم برای تحدید اختیارات دستگاه قضایی، فشار اقتصادی ناشی از جنگ، مهاجرت بخشی از نیروهای متخصص، افزایش خشونت شهرک‌نشینان و انزوای بین‌المللی نیز بر این بحران انباشته شده‌اند. توسعه پروژه شهرک‌سازی «E1» و گسترش گفتمان الحاق کرانه باختری، همزمان نشانه تعمیق راست‌گرایی و تشدید شکاف میان جریان‌های مذهبی و سکولار است.

ب) ۵ سناریو برای آینده قدرت؛ از بن‌بست تا دولت آیزنکوت

نزدیکی آرای ۲ اردوگاه و دشواری دستیابی به اکثریت ۶۱ کرسی، پیش‌بینی نتیجه انتخابات را پیچیده کرده است. با اتکا به نظرسنجی‌ها و تحلیل‌های کارشناسان، ۵ سناریوی اصلی قابل ترسیم است.

نخست، بن‌بست سیاسی و تجدید انتخابات که در شرایط کنونی محتمل‌ترین سناریو به نظر می‌رسد. اگر هیچ‌یک از اردوگاه‌ها قادر به تشکیل ائتلاف نباشند، سرزمین اشغالی بار دیگر وارد چرخه انتخابات تکراری خواهد شد. در نظرسنجی اول اکتبر هاآرتص، ۴۹ درصد پاسخ‌دهندگان نیز نتیجه انتخابات را نامشخص ارزیابی کرده‌اند. چنین وضعیتی عملا به سود نتانیاهو خواهد بود، زیرا تا تشکیل دولت جدید، نخست‌وزیری موقت را حفظ می‌کند و فرصت فرسایش مخالفان را به دست می‌آورد.

دوم، تشکیل دولت اقلیت به رهبری آیزنکوت با اتکا به حمایت بیرونی یا رأی ممتنع احزاب عرب است. تحقق این سناریو به توافق آیزنکوت، بنت، لاپید و لیبرمن نیاز دارد؛ چهره‌هایی که اگرچه در برکناری نتانیاهو اشتراک دارند اما درباره ترکیب دولت و سیاست‌های داخلی اختلافات جدی میان‌شان وجود دارد.

سوم، تشکیل دولت ائتلافی مخالفان با اکثریتی شکننده است. پیوستن فهرست‌های کوچک یا همکاری حزب عرب رعَم می‌تواند مخالفان را به محدوده ۶۱ تا ۶۳ کرسی برساند. با این حال، مخالفت لیبرمن و برخی راست‌گرایان با مشارکت احزاب عرب، مانعی اساسی محسوب می‌شود. حتی نخست‌وزیری آیزنکوت نیز قطعی نیست؛ ماگن احتمال داده لیبرمن به دلیل سوابق امنیتی و قدرت چانه‌زنی، گزینه توافقی ائتلاف مخالفان باشد.

چهارم، بازگشت نتانیاهو با ائتلاف راست مذهبی است. افزایش مشارکت محافظه‌کاران، کاهش مشارکت اعراب یا ورود حزب عوفر وینتر با ۴ تا ۵ کرسی به کنست می‌تواند مسیر تشکیل دولت را برای لیکود هموار کند. چنین نتیجه‌ای احتمالا به تشدید منازعات قضایی، توسعه شهرک‌سازی و تثبیت نفوذ راست افراطی خواهد انجامید.

پنجم، تشکیل دولت وحدت یا ائتلافی فراگیر است؛ سناریویی که به تغییر آرایش سنتی احزاب، جدایی بخشی از متحدان نتانیاهو یا کنار رفتن شخص او از رهبری لیکود وابسته خواهد بود. تشکیل چنین دولتی با اکثریت ۷۰ تا ۸۲ کرسی از نظر عددی امکان‌پذیر است اما اختلافات عمیق سیاسی، تحقق آن را دشوار می‌کند.

پ) بحران‌سازی برای بقا؛ جنگ می‌تواند انتخابات را به تعویق بیندازد؟

نتانیاهو در جامعه صهیونیست به استاد بندبازی در عرصه سیاسی و ایجاد ائتلاف‌های ناهمگون شهره است. وجه مشترک اغلب سیاست‌ورزی‌های وی به مقوله امنیت و بحران‌سازی گره خورده است. او طی دهه‌های گذشته نشان داده در تبدیل تهدیدهای امنیتی به سرمایه سیاسی و بهره‌برداری از شکاف‌های اجتماعی مهارت دارد. اکنون موقعیت متزلزل لیکود و خطر پایان نزدیک به ۲ دهه نخست‌وزیری او، گمانه‌زنی درباره توسل دوباره‌اش به بحران خارجی یا ساخت بحران مصنوعی را افزایش داده است. ایهود باراک، نخست‌وزیر پیشین رژیم هشدار داده نتانیاهو ممکن است با تحریک حزب‌الله در جنوب لبنان یا تشدید تقابل با ایران، فضای انتخابات را دگرگون کند.

این نگرانی با انتشار گزارش‌های متعدد درباره احتمال حمله مجدد به ایران تقویت شده است. معاریو به نقل از بن کاسپیت از درخواست ادعایی واشنگتن برای اقدام مستقل رژیم سخن گفته؛ ادعایی که مقام‌های آمریکایی و صهیونیست آن را تکذیب کردند. در مقابل، اسرائیل‌هیوم از آمادگی تل‌آویو برای اقدام «با آمریکا یا بدون آمریکا» نوشته و جروزالم‌پست نیز هشدار ایال زمیر درباره اختلال در انتخابات بر اثر جنگ را بازتاب داده است.

وجه مشترک این روایت‌ها تبدیل پرونده ایران به متغیری تعیین‌کننده در محاسبات انتخاباتی است. محافل صهیونیست با برجسته‌سازی ادعاهای واهی مربوط به احیای برنامه هسته‌ای نظامی در کوه کلنگ، هراس‌افکنی از بازسازی توان موشکی و احتمال حمله پیش‌دستانه پیش‌بینی‌ناپذیر ایران، در حال تقویت گفتمان ضرورت اقدام پیش‌دستانه هستند. اظهارات مئیر بن‌شبات درباره خطر حمله ناگهانی تهران و تحلیل آمیت سگال درباره «پنجره ۷ روزه» میان انتخابات رژیم صهیونیستی و آمریکا، مصادیق این روند به شمار می‌رود، هرچند شواهد علنی کافی برای اثبات وجود برنامه‌ای قریب‌الوقوع از سوی ایران ارائه نشده است.

این فضاسازی ۲ کارکرد احتمالی برای تیم نتانیاهو دارد: نخست، آماده‌سازی افکار عمومی برای پذیرش عملیات نظامی تازه؛ دوم، انتقال رقابت انتخاباتی از شکست ۷ اکتبر، فساد و مشکلات معیشتی به مساله امنیت و ضرورت استمرار دولت زمان جنگ. نتانیاهو امیدوار است با بازتولید احساس تهدید موجودیتی، رأی‌دهندگان مردد راست‌گرا را بسیج و تصویر اقتدار از دست رفته خود را ترمیم کند.

با این حال، آغاز جنگ الزاما به تعویق انتخابات منجر نخواهد شد. مطابق قانون پایه کنست، تمدید دوره پارلمان مستلزم شرایط استثنایی و تصویب قانونی با حمایت دست‌کم ۸۰ نماینده است. بنابراین بهره‌برداری انتخاباتی از جنگ، اختلال عملی در رأی‌گیری و تعویق قانونی انتخابات ۳ موضوع متمایزند. ضمن آنکه پاسخ احتمالی ایران، افزایش تلفات و هزینه‌های اقتصادی می‌تواند نتیجه‌ای معکوس برای نتانیاهو داشته باشد.

به زعم ناظران منطقه، ایران نیز تنها گزینه بحران‌سازی نیست. تشدید حملات به لبنان با ادعای ضرورت خلع سلاح حزب‌الله، از سرگیری عملیات گسترده در غزه به بهانه خلع سلاح حماس، گسترش کارزار نظامی در کرانه باختری علیه حماس و جهاد اسلامی، حمله به انصارالله یمن با ادعای حمایت از سعودی و تلاش برای تقویت همکاری امنیتی عربی ـ صهیونی، از دیگر مسیرهای احتمالی است.

همچنین حمله به گروه‌های مقاومت عراقی از جمله کتائب حزب‌الله و کتائب سیدالشهدا پس از خروج نیروهای آمریکایی یا تشدید عملیات در جنوب سوریه می‌تواند به گسترش دامنه بحران بینجامد. با این حال، احتمال بهره‌برداری سیاسی از این جبهه‌ها به معنای وجود تصمیم قطعی برای آغاز جنگ نیست. چه‌بسا نتانیاهو به جای ورود به نبردی تمام‌عیار، راهبرد تشدید محدود و کنترل‌شده را برای حفظ فضای اضطرار انتخاب کند.

ت) فرجام یک انتخابات سرنوشت‌ساز

آیزنکوت، بنت، لیبرمن، لاپید، گانتس و دیگر افراد و جریان‌های مخالف، با وجود اختلافات بنیادین، برای پایان دادن به دوران نتانیاهو مصممند. نظرسنجی‌های جریان اصلی نیز از برتری نسبی آنان حکایت دارد. همزمان سیاست‌های جنگی و توسعه‌طلبانه کابینه، بخشی از جامعه عرب دارای تابعیت رژیم را به مشارکت فعال‌تر برای جلوگیری از بقای نتانیاهو سوق داده است.

با این همه، برتری انتخاباتی مخالفان الزاما به انتقال قدرت منجر نمی‌شود. ساختار ائتلافی شکننده، اختلافات سیاسی و توانایی نتانیاهو در بازتعریف دستورکار عمومی، همچنان امکان بقای او را حفظ کرده است. در چنین فضایی، پیشینه بحران‌سازی نخست‌وزیر رژیم و پیوند خوردن سرنوشت سیاسی وی با جنگ‌های منطقه، نگرانی درباره ثبات روزهای آینده را افزایش می‌دهد. پرسش تعیین‌کننده این است: انتخابات به پایان عصر نتانیاهو خواهد انجامید یا خاورمیانه بار دیگر هزینه تلاش او برای استمرار قدرت را خواهد پرداخت؟